

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



ترجمه متون برگزیده علوم انسانی

جبهة لاهل : التأسيس

مصطفى المصطفى

- / : تشرین / سیاست عربیة، :

جبهة النصره لأهل الشام: از پیدایش تا انشعاب

مقدمه‌ای بر جهاد و جهادگران در سوریه پیش از انقلاب

نویسنده: حمزه مصطفى المصطفى

مترجم: عفت صفری نژاد

لینک در ترجمان: <http://tarjomaan.com/archives/6260>

مجموعه ترجمان، تلاشی برای ترجمه متون برگزیده علوم انسانی است. ترجمه صداهایی که کمتر شنیده شده‌اند و اندیشه‌هایی که مهجور، اما بدیع و راهگشایند. هدف ما، غنا بخشیدن به تفکر انتقادی و گفتگویی است، برای همراهی با ما، متن‌های مناسبی را که می‌شناسید، پیشنهاد دهید، یا در ترجمه آن‌ها با ترجمان همراه شوید. پست الکترونیکی ترجمان: info@tarjomaan.com

حق انتشار جزء یا تمام متن، برای مؤسسه ترجمان محفوظ است

ISSN: 2345-282x



ریشه های جنبش سلفی گری در سوریه به پایان قرن نوزدهم و اصطلاحاً «سلفی گری اصلاحی» باز می گردد. این جنبش شباهت زیادی با سلفی گری اصلاحی مصر داشت که شیخ محمد عبدو آن را تأسیس کرده بود؛ در واقع جنبشی روشنگر و اندیشه پرور بود که برای رویارویی با استبداد و عقب ماندگی به جامانده از دوران عثمانی شکل گرفت. از برجسته ترین چهره های جنبش مذکور در آن زمان می توان از «شیخ عبدالرحمن الکوکی»، «شیخ جمال الدین القاسمی» و «شیخ محمد رشید رضا» نام برد. گروه ها و جمعیت های زیادی از درون این جریان سر بر آورده و در حیات سیاسی نقش مهمی را ایفا نمودند. «الجمعية الغراء» که در سال ۱۹۲۴ تأسیس شد و نیز «جمعية التمدن الإسلامية» که «مظهر العظمة» و «بهجت البيطار» (یکی از شاگردان شیخ جمال الدین القاسمی)^۱ آن را ایجاد کردند، از مهم ترین آن هاست. برخلاف جریان سابق، این جنبش سلفی گری سنتی (محافظه کار) به تأثیر از بزرگان و شخصیت های تاریخی جریان سلفی مانند «ابن تیمیة» و «ابن قیم الجوزیة» و بعدها «شیخ محمد بن عبدالوهاب» پدید آمد. سلفی گری سنتی، احیاء و فعالیت جدید خود را در سوریه مدیون «شیخ محمد ناصر الدین الألبانی» (۱۹۱۴-۱۹۹۹)^۲، «شیخ عبدالقادر الأرنؤوط» و شاگردش «شیخ محمد عید العباسی» است. اینان در چارچوب شرع و قانون فعالیت می کردند و بدون سیاست زدگی، به انتشار دعوت و اندیشه های جریان سلفی گری پرداختند. اما سلفی گری جهادی در سوریه از دل گروه الإخوان المسلمین برآمد که در نیمه ی دهه ی سوم در سوریه شکل گرفت، در سال ۱۹۴۵ موجودیت آن رسماً اعلام گردید و «مصطفی السباعی» به عنوان رهبر آن انتخاب شد. پس از شورش «حماء» در سال ۱۹۶۴، تعدادی از اعضای این گروه به رهبری «مروان حدید»، جبهه ی جدیدی را تأسیس نمودند که با رویکردهای مؤسسين آن متفاوت بود؛ زیرا اینان روش صلح آمیز را برای دستیابی به قدرت ترجیح می دادند. از چهره های شاخص آن می توان به «مصطفی السباعی» و «شیخ عصام العطار» اشاره نمود. مروان حدید در خلال پژوهش سید قطب در مصر، متأثر از وی بود و تمایل داشت او را به سوریه

^۱ عبدالرحمن الحاج، السلفية و السلفيون في سورية، من الإصلاح إلى الجهاد، پژوهشگاه الجزیره، ۲۰۱۳/۵/۲۶

^۲ محمد ناصر الدین الألبانی در سال ۱۹۱۴ در آلبانی متولد شد و در سال ۱۹۲۲ به همراه خانواده اش به دمشق مهاجرت کرد. وی در خانواده ای تهیدست و پایبند به دین و نیز مذهب حنفی پرورش یافت. اندیشه و دیدگاه سلفی وی با آشنایی وی با مجله المنار آغاز شد که رشید رضا آن را منتشر می کرد. مراجعه شود به: محمد أبو رمان، السلفية في المشرق العربي، در: عبدالغنی عماد (ناظر) الحركات الإسلامية في الوطن العربي، ج ۲، (بیروت، پژوهشگاه الوحدة العربية، ۲۰۱۳)، ص ۱۱۶۰



جبهة النصره لأهل الشام: از پیدایش تا انشعاب

نوشته حمزه مصطفی المصطفی

ترجمه عفت صفری نژاد

منتقل کند.^۳ مروان معتقد بود که جهاد، تنها راه‌هایی از فاجعه و مصیبتی مانند حزب بعث است و در این مسیر تلاش نمود تا کل تشکیلات الإخوان المسلمین را متقاعد سازد تا برای رویارویی با قدرت و نیز ایجاد بازوی نظامی برای الإخوان المسلمین آماده شوند. وی در این زمینه موفق نشد و به همراه شاگردان خود آماده‌ی درگیری و نبرد با جنبش فلسطینی «فتح» شد؛ این درگیری‌ها از خلال فعالیت مسلحانه در پایگاه‌های نظامی موسوم به «الشیوخ» در منطقه‌ی غور اردن (۱۹۶۸-۱۹۷۰) صورت گرفت. در آنجا او توانست اولین گروه خود را برای تشکیلات جهادی‌اش^۴ که تشکیلات «الطليعة المقاتلة» نامیده می‌شد، آماده کند.

این تشکیلات، اولین تجربه‌ی جهادی در سوریه بود که خشونت (یا نبرد مسلحانه) را تنها راه تغییر می‌دانست. دهه‌های هفتاد و هشتاد شاهد درگیری‌های مسلحانه میان این تشکیلات (که الإخوان المسلمین در سال ۱۹۸۰ نیز به آن پیوست) و قدرت حاکم بود که در نهایت پس از حادثه (قتل عام) حماة در سال ۱۹۸۲، با ظهور جریان‌های اسلامی بسیاری پایان یافت. می‌توان گفت تجربه‌ی الطليعة المقاتلة، زمینه‌ی مناسبی را برای ظهور جنبش‌های جهادی در سوریه فراهم آورد. سلفی‌گری جهادی معاصر، شیخ مروان حدید را پس از سید قطب دومین شخصیتی می‌داند که در شکل‌گیری جریان‌های جهادی نقش داشت. باید گفت بیشتر جهادگران سوری که به میدان‌های مختلف جهاد روانه می‌شدند، درسایه‌ی تشکیلات الطليعة المقاتلة شکل گرفتند. یکی از برجسته‌ترین چهره‌های تجربه‌ی مروان حدید «أبومصعب السوری» است که بعدها به نظریه‌پرداز جنبش‌های جهادی در افغانستان، الجزایر، عراق و سوریه مبدل شد.^۵

نظام سوریه پس از حوادث حماة ۱۹۸۲ و پیروزی در این رویارویی، در خلال دهه‌های هشتاد و نود توانست حضور اسلام پویا و اندیشه‌ی جهادی را به حداقل برساند. این امر را می‌توان به دو عامل اصلی نسبت داد؛ اول: اقدامات سرکوبگرانه و نیز توسل به زور علیه منتسبان به اسلام پویا به‌ویژه یاران و موافقان گروه الإخوان المسلمین و دوم اینکه: تحریک شخصیت‌ها و مکاتب اسلامی از سوی نظام برای برپایی جریان اسلامی بدون خشونت، سبب دوری از فعالیت‌های سیاسی شده و بر موضوعات تبلیغی، تربیتی و کار اجتماعی تأکید می‌نماید. از مهم‌ترین این شخصیت‌ها می‌توان به افراد زیر اشاره کرد: شیخ جودت سعید و مکتب وی «سلفی‌گری بدون خشونت»،

^۳ محمدجمال باروت، سوریه: أصول و تعرجات الصراع بين المدرستين التقليديّة و الراديكاليّة، در: محمدجمال باروت و فيصل دراج (سردبیران)، الأحزاب و الحركات و الجماعات الإسلامية، ج ۱ (دمشق: مرکز

عربی تحقیقات استراتژیک، ۲۰۰۶) ص ۲۶۹.

^۴ سعود المولی، الجماعات الإسلامية و العنف، موسوعة الجهاد و الجهاديين، (دبی: پژوهشگاه المسبار، ۲۰۱۲) ص ۵۷۸.

^۵ عبدالباری عطوان، القاعدة و التنظيم السری، (بیروت، انتشارات الساقی، چاپ دوم، ۲۰۰۹)، صص ۳۲۶-۳۲۹.



جبهه النصره لأهل الشام: از پیدایش تا انشعاب

نوشته حمزه مصطفی المصطفی

ترجمه عفت صفری نژاد

شیخ محمدسعید رمضان البوطی که مدافع سرسخت «فقه صوفی سنتی» در برابر دیدگاه‌های سلفی بود و نیز گروه (جنبش) «القیسیات» که پس از روی کار آمدن «بشار الأسد»، به طور گسترده به فعالیت پرداختند.

اما رویدادهای مهمی که در دهه‌ی نود رخ داد، بار دیگر در احیای اندیشه‌ی جهادی در برخی جوانان سوری نقش داشتند (مانند تجربه‌ی الأفغان العرب، جنبش مقاومت اسلامی حماس، جنبش جهاد اسلامی در فلسطین، حزب الله لبنان و جنگ چچن). در پی این حوادث، گروه‌های سلفی کوچکی ایجاد شدند که به جهاد پرداخته و از این تجربه‌ها متأثر بودند، بدون اینکه هیچ ربط تشکیلاتی‌ای میان آنها موجود باشد.^۶

با وجود این، سوریه در خلال دهه‌ی نود قرن گذشته هیچ فعالیت جهادی را تجربه نکرد. گروه‌های جهادی کوچکی که با تأثیر از اندیشه‌ی جهانی جهاد ایجاد شدند، هیچ استقبال مردمی و مقبولیت عامی را نیافتند. بنابراین بیشتر منتسبان به آنها، امکان ادامه‌ی فعالیت خود را خارج از سوریه دیدند و پس از تأسیس «الجبهة الإسلامية العالمية لقتال اليهود و الصلیبین» در فوریه ۱۹۹۸ به جبهه‌های جهاد آزاد در جای جای جهان (مانند بوسنی و چچن) پیوستند.^۷

نظام سوریه از آغاز دستیابی به قدرت تلاش می‌کرد بر جنبش‌های اسلامی سخت‌گیری کند و گروه‌های جهادی تازه تأسیس را ریشه کن نماید. اما این شرایط با آغاز حمله‌ی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ به طور کامل تغییر یافت. در خلال زمینه‌سازی‌های آمریکا برای حمله به عراق، فضای سوریه به سبب آماده‌سازی جهادگران برای جنگ در عراق و پذیرش آنان با عناوین مختلفی از جمله مباح دانستن نبرد با تسلط غرب کافر بر سرزمین‌های مسلمان، متشنج و ناآرام بود. این تعبیر برای نظامی سکولار که در دیدگاه و تعامل خود با موضوع دین، تندرو به شمار می‌رفت، جدید و نامأنوس بود. برای مثال «أحمد کفتارو»، مفتی سوریه در ۲۶ مارس ۲۰۰۳، عموم مسلمانان را به جهاد و استفاده از تمامی راه‌های ممکن برای شکست دشمن، از جمله عملیات استشهادی علیه مبارزان آمریکایی و انگلیسی صهیونیست فراخواند.^۸ شیخ محمدسعید رمضان البوطی این دعوت را در خطبه‌ی نماز جمعه در تاریخ ۱۳ ژوئن ۲۰۰۳ تکرار

^۶ عبدالرحمن الحاج، الدولة و الجماعة: التطلعات السياسية للجماعة الدينية في سورية ۲۰۰۰-۲۰۱۰ (لندن، مرکز ارتباطات و پژوهش‌های استراتژیک)، ص ۴۵.

^۷ رزان زیتونه، الإسلاميون السوريون و غواية الجهاد في العراق، در: جمعی از مؤلفین، الإخوان المسلمون في سوريا ممانعة الطائفة و عنف الحركة، (دبی: پژوهشگاه المسبار، چاپ دوم، ۲۰۱۱) ص ۳۸۸.

^۸ همان، ص ۳۴۰.



کرده و جوانان مسلمان را به روی آوردن به جهاد واجبی تشویق نمود که علل و جوب آن هیچ‌گاه مانند اوضاع آن زمان کشور اسلامی عراق مطرح نشد.^۹

این گروه‌های جهادی کوچک در سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۵ توانستند پایگاه‌های پشتیبانی و امداد را در چندین منطقه‌ی سوریه تأسیس نموده و از آن میان، پایگاهی که برای اندیشه‌ی جهادی، دارای مقبولیت اجتماعی بود را برگزیدند. این گروه‌ها که به صورت تقریباً علنی با عنوان "لجان نصره العراق" فعالیت می‌کردند، وظیفه‌ی بسیج کردن مبارزان سوری و تسهیل در رفت‌وآمد گروه‌های جنگی که از خارج سوریه به عراق می‌آمدند را برعهده داشت. علاوه بر موارد گفته شده، باید جمع‌آوری کمک‌های مالی (بلاعوض) از جمعیت‌های خیریه یا از مساجد حومه و روستاها را نیز اضافه کرد.^{۱۰}

می‌توان گفت شرایط جنگ عراق در سال ۲۰۰۳، سوریه را به گذرگاهی امن برای رفتن جهادگران به عراق تبدیل نمود. بسیاری از شواهد حاکی از آن هستند که نظام سوریه، روانه‌شدن جهادگران (از آنجا) را عامل منفعتی می‌دانست که در مبارزه‌ی نیروهای آمریکایی با جهادگران و تشکیلات القاعده در عراق وجود دارد. علاوه بر اینها ایالات متحده‌ی آمریکا که در آن زمان تحقق ثبات امنیتی در عراق را دنبال می‌کرد، ناچار بود راه ارتباط و همکاری با نظام سوریه را برای تحقق این امر در پیش گیرد.

نظام سوریه در سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۸ توانست القاعده و جهادگران را به خوبی در کنترل خود درآورد تا از انزوای بین‌المللی تحمیل شده بر خود رهایی یابد. سخت‌گیری بر جهادگران، ایجاد محدودیت و همکاری اطلاعاتی، بهایی بود که برای کاستن از فشارهای آمریکا پرداخت نمود. این امر به جدایی و تفکیک منافع میان تشکیلات القاعده و نظام سوریه انجامید؛ بنابراین نظام سوریه از دیدگاه جهادگران و تشکیلات القاعده از دشمنی پنهان به دشمنی آشکار تبدیل گردید.^{۱۱}

^۹ الحاج، السلفية و السلفيون.

^{۱۰} محمدجمال باروت، العقد الأخير فی تاریخ سوریه: جدلیة الجمود و الإصلاح (دوحه / بیروت: مرکز عربی پژوهش‌های سیاسی، ۲۰۱۲)، صص ۲۰۲-۲۰۳.

^{۱۱} برای آگاهی بیشتر از این موضوع مراجعه شود به: التفجیرات فی سوریه، هل فتحت مرحلة جدیدة؟ مرکز عربی پژوهش‌های سیاسی، ۲۰۱۲/۶/۷. مراجعه شود به:



در این میان، دمشق پایتخت سوریه در ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۸ شاهد انفجاری انتحاری بود که یکی از مراکز امنیتی در منطقه‌ی القزاز را مورد هدف قرار داد.^{۱۲} مقامات سوری، گروه جهادی وابسته به تشکیلات القاعده را عامل این انفجارها می‌دانستند.^{۱۳}

تجربه‌ی عراق پیامدهای مستقیم خود را بر جریان جهادی در سوریه گذاشته بود، زیرا در پرورش نسلی جدید از جهادگران سوری نقش داشت. در این میان از نام‌های رهبران سوری سخن به میان آمد که برجسته‌ترین آنها «خالد سلیمان درویش» ملقب به «أبو الغادیة السوری» است.^{۱۴} درباره‌ی مبارزان (نیروهای بسیج شده) در عراق نیز باید گفت که سوریه با حدود ۱۳٪ از کل جهادگران، از حیث شمار در مرتبه‌ی دوم قرار داشت؛ این رقم براساس گزارش‌هایی است که انجمن‌های جهادی در سال ۲۰۰۷ منتشر نموده‌اند. بیشتر آن‌ها پس از عقب‌نشینی فعالیت جریان جهادی در عراق، به سوریه بازگشتند و در انقلاب سوریه نقش چشمگیری داشتند.^{۱۵}

اول: تلاقی اندیشه‌ها : روند پیدایش جبهة النصرة

پیروزی انقلاب‌های عربی در تونس، مصر و یمن در سال ۲۰۱۱ و نیز روش آنها که مبتنی بر جنبش مردمی صلح‌آمیز بود، مسائلی را پیرامون جریان‌های جهادی و به‌ویژه راه و روشی که برای محقق کردن این تغییر لازم و ضروری است، ایجاد نمود. پس از موفقیت جنبش مردمی صلح‌آمیز در ایجاد تغییر، مفهوم جهاد خشونت‌آمیز که این جریان‌ها در صدر اصول خود وضع کرده‌اند، دلایل و توجیحات خود را به عنوان ایدئولوژی‌ای «انقلابی-کودتایی» که هدفش سرنگونی نظام‌های استبدادی جاهلی است، از دست داد.^{۱۶} انقلاب‌های

^{۱۲} سعاد جروس، تفجير دمشق: السيارة المفخخة إستهدفت مجمعا للإستخبارات، روزنامه‌ی الشرق الأوسط، ۲۰۱۲/۸/۲۸.

<http://www.aawsat.com/details.asp?issueno=10626&article=488579#.Uac5TEA3DBs>

^{۱۳} إعتراقات منفذی العمل الإرهابی فی القزاز، الإنتماء لتنظیم فتح الإسلام... تيار المستقبل أحد الممولین، سانا، ۲۰۰۸/۱۱/۷.

<http://sana.sy/ara/2/2008/11/06/200295.htm>

^{۱۴} محمد أبورمان، مقتل سلیمان خالد درویش "أبو الغادیة" أحد أبرز قادة تنظيم القاعدة فی العراق، مجله‌ی اردنی الغد، ۲۰۰۵/۶/۲۵.

<http://www.alghad.com/index.php/article/27244.html>

^{۱۵} مراد بطل الشیشانی، "أبومصعب السوری و الجيل الثالث من السلفیین الجهادیین"، در: جمعی از نویسندگان، الإخوان المسلمین، ص ۵۳.

^{۱۶} حسن أبوهنیة، القاعدة و ثورات الربیع العربی، برگی تحقیقی ارائه شده در کنفرانس "جیوستراتیجیة فی سیاق الثورات العربیة، دوحه، مرکز عربی تحقیقات سیاسی، ۲۰۱۲/۱۲/۱۷-۱۵.



بهار عربی در محافل جریان‌های جهادی سلفی‌گری و تشکیلات القاعده، درباره‌ی محوریت یا عدم محوریت تشکیلات^{۱۷} و نیز درباره‌ی تمرکز بر فعالیت مردمی به جای گروهی، به نابودی بحث و جدال‌های فکری انجامید؛ به ویژه پس از ظهور پدیده‌ی «الأنصار» مانند «جماعة أنصار الشريعة» در تونس و «جماعة أنصار الدین» در کشور مالی. اما تحولاتی که بر روند انقلاب‌های عربی و گرایش به سوی گروه‌های نظامی در لیبی و سوریه وارد شد، جنبش‌های جهادی و تشکیلات القاعده را بار دیگر با چالش روبه‌رو کرد و بار دیگر به مفهوم «جهاد خشونت‌آمیز» و دیگر طرح‌های بین‌المللی رونق بخشید.

جنبش‌های جهادی به مسئله‌ی آغاز و یا مرحله‌ی اعتراضات صلح‌آمیز انقلاب سوریه نپرداخته و به تقلید از ابزار، روش و مهم‌ترین اصول دموکراسی دیگر انقلاب‌های عربی اهتمام می‌ورزیدند که عبارت است از آنچه با تفکرات جنبش‌های جهادی و روش آنها همخوانی نداشت.

عبدالله بن محمد در کتابچه‌ی خود *استراتيجية الحرب الإقليمية على أرض الشام*^{۱۸}، تلاقی اندیشه‌ها میان جریان‌های جهادی و انقلاب سوریه را توصیف کرده و می‌گوید: ملت‌های عربی از رهگذر رویدادهای تلخ و شیرین خود طی سال گذشته، تحول افکار و تبدیل آنها به نوعی سنت، و نیز هماهنگی با یکدیگر، در یکی از مهم‌ترین، حساس‌ترین و جذاب‌ترین انقلاب‌ها برای افکار منطقه‌ای و بین‌المللی به نقطه‌ی تلاقی اهدافی رسیدند که جریان جهادی و به‌ویژه تشکیلات القاعده به وسیله‌ی اقدامات نظامی در یک دهه و اندی پیش از آن برای لزوم سرنگونی این نظام‌های فاسد برگزیده بودند؛ اگرچه این امر با منافع عظیم بین‌المللی تقابل داشت^{۱۹}.

در دست گرفتن انقلاب توسط گروه‌های نظامی، نقطه‌ی تحول مهمی برای جریان‌های جهادی بود. این گروه‌های نظامی به مثابه‌ی پلی بودند که جایگاه جنبش‌های جهادی را در رویارویی با خشونت نظامی که شدت و گستره‌ی آن افزایش یافته بود، تغییر دادند؛ یعنی به جای اینکه در موضوع مشارکت، عنصری نامطلوب تلقی شوند، به عنصری بسیار مطلوب تبدیل شدند. بنابراین جریان‌های جهادی مرحله‌ی تأسیس (خانه‌های تیمی) یا ساخت را شروع کردند؛ این امر از رهگذر تحقیق و جستجو برای محیط‌هایی صورت گرفت که

^{۱۷} شیخ أبو مصعب السوری از برجسته‌ترین موافقان عدم محوریت تشکیلات القاعده است. مراجعه شود به: أبو مصعب السوری (عمر عبدالحکیم)، دعوة المقاومة الإسلامية العالمية، ۲۰۰۴، ص ۸۹۶.

^{۱۸} این کتاب در انجمن‌های جهادی به طور گسترده منتشر شد و براساس نتیجه‌ی تحقیق از مبارزان سوری به همراه رهبری‌ها و عناصر جبهة النصرة در حلب و ادلب دیده شده است.

^{۱۹} عبدالله بن محمد، *استراتيجية الحرب الإقليمية على أرض الشام*، ۲۰۱۲.



پذیرای اندیشه‌ی جهادی بودند، سپس برای نفوذ، به شناسایی آن‌ها پرداخته و مجموعه‌های کوچکی را به این محیط‌ها اعزام نموده یا به فعال‌سازی مجموعه‌های پیشین اقدام کردند.^{۲۰}

عامل بسیار مهم دیگری در وارد کردن جنبش‌های جهادی و ادغام آنها در معادله‌ی انقلاب وجود دارد که در راهبرد و استراتژی نظام جلوه‌گر می‌شود. بسیاری از جهادگران بازداشت شده در زندان‌های سوریه با عفوهای مکرر نظام از آغاز انقلاب، آزاد شدند.^{۲۱} در ابتدای سال ۲۰۱۲ انقلاب سوریه با درپیش گرفتن نبرد مسلحانه به عنوان اصلی‌ترین روش درگیری با نظام شاهد تغییری اساسی در روند خود بود و آن عبارت است از اینکه دستاوردهایی فراهم شد که حضور گروه‌های جهادی، قانونی بودن آنها و فعالیت در صفوف انقلابیون را جایز می‌شمرد. مهم‌ترین این دستاوردها عبارتند از^{۲۲}:

۱- متقاعدسازی بسیاری از معترضین به بیهودگی نبرد صلح‌آمیز: این متقاعدسازی با طرح گروه‌های سلفی و جهادی درباره‌ی بی‌حاصلی نبرد صلح‌آمیز همراه بود که در نتیجه حضور آنها را به‌ویژه با افزایش دشمنی و درنده‌خویی نظام، قانونی و مشروع جلوه داد.^{۲۳} بنابراین وجود خود را با قاعده‌ای فقهی توجیه کرد که عبارت است از: «دفع مهاجمان و دشمنان».

۲- عدم مداخله‌ی نظامی: احساس ناکامی جامعه‌ی بین‌الملل در کنار افزایش میزان کشته‌شدگان غیرنظامی منجر به «هم‌پیمانی با گروه‌های جهادی» به عنوان عامل اصلی در مبارزه با نظام شد.^{۲۴}

۳- کشتار قومی: کشتار و قتل‌عام قومی نظام، در افزایش سخنرانی‌های دینی میان موافقان انقلاب نقش داشت. از آنجا بود که عنصر احتیاط و مصلحت‌اندیشی در خطابه‌های این گروه‌ها دیگر مانند گذشته رعایت نمی‌شد.

^{۲۰} به بیانیه‌ی آغازین جبهه مراجعه شود:

<http://www.youtube.com/watch?v=Q3ERodHVVgo>

^{۲۱} علاء القاضی که چندین مصاحبه با اعضا و رهبران جبهه در حلب داشته، می‌گوید: جهادگران در حلب از ژوئن ۲۰۱۱ به طور علنی فعالیت کرده و در نزدیکی بیمارستان اطفال بین منطقه‌ی الحاویظ و منطقه‌ی النرب و الشعار، پایگاهی را برای تشکیلات خود تأسیس نمودند. اعضای این تشکیلات غالباً مردم سوریه بودند و شامل حکم عفو شدند که نظام در تاریخ ۲۱ ژوئن صادر کرده بود. پیش از روانه‌شدن سعودی‌ها، افغان‌ها و نیز یمنی‌ها در سال ۲۰۱۲، تعداد آن‌ها به صد نفر می‌رسید". این سخن بر اساس مصاحبه‌ای است که پژوهشگر ما با علاء القاضی داشته است.

^{۲۲} برای فهم بیشتر این موضوع مراجعه شود به: عزمی بشاره، سوریه: درب الآلام نحو الحرية: محاولة فی التأریخ الراهن، دوحه/ بیروت: مرکز عربی تحقیقات سیاسی، ۲۰۱۳، صص ۲۵۳-۲۵۶.

^{۲۳} هل هو الجهاد؟ المعارضة الأصولية فی سوریه، مجموعة الأزمات الدولية، گزارش الشرق الأوسط، شماره‌ی ۱۲، ص ۱۳۱.

^{۲۴} همان.



۴- فراخوان‌های جهادی: سوریه در ابتدای سال ۲۰۱۲ شاهد دعوت‌هایی برای اعلام جهاد بود که در تظاهرات و ابزارهای ارتباط جمعی دیده می‌شد. جنبش‌های جهادی از این دعوت‌ها برای قانونی کردن حضور خود بهره می‌بردند. أبو محمد الجولانی، مسئول کل جبهة النصرة در بیانیه‌ی آغازین حزب اینگونه به این موضوع پرداخته است: «صدای اهل جهاد بالا گرفت. ما نیز چاره‌ای نداشتیم جز اینکه این دعوت‌ها را پاسخ گوئیم و و از اولین ماه‌های شروع انقلاب، به سوی خانواده و سرزمین خود بازگردیم»^{۲۵}. همه‌ی دستاوردهای پیشین، راه را برای اعلام تأسیس جبهة النصرة که بیانیه‌ی آغازین خود را در ۲۴ ژانویه ۲۰۱۲ صادر کرده بود، فراهم نمود.

دوم: آیا جبهة النصرة تشکیلاتی جهادی و سنتی است؟

۱- منابع فکری:

منابع فکری و ادبیات جهادی جبهة النصرة متعدد است، اما تألیفات أبو مصعب السوری و اندیشه‌های وی نسبت به همه‌ی آنها محوریت و مرکزیت دارد. مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- کتاب *دعوة المقاومة الإسلامية العالمية* که در آن به نظریه‌پردازی درباره‌ی نسل سوم جهادگران می‌پردازد.
- کتاب *ملاحظات التجربة الجهادية في سوريا*، وی در این کتاب تجربه‌های جهادی پیشین در سوریه به ویژه تجربه‌ی الطليعة المقاتلة و الإخوان المسلمین را ارزیابی می‌نماید^{۲۶}.
- کتاب *أهل السنة في الشام في مواجهة النصرانية والصليبية واليهود*: أبو مصعب السوری دیدگاه خود درباره‌ی «کفر» نظام سوریه را بیان کرده و در آن «دشمنان مشروع جهادی» در سوریه را نام می‌برد که عبارتند از: یهود، صهیونیست‌ها، علویون، شیعیان و مذهب دروز^{۲۷}. شایان ذکر است که نام جبهة النصرة برگرفته از یکی از بیانیه‌هایی است که در پایان کتاب ارائه می‌دهد:

^{۲۵} به بیانیه‌ی آغازین جبهة مراجعه شود.

^{۲۶} الشیشانی، صص ۱۴۳-۱۵۴. برای آگاهی از دستاورد أبو مصعب السوری مراجعه شود به پرونده‌ی "أبو مصعب السوری":

<http://www.tawhed.ws/a?a=hqkfgsb2>

^{۲۷} الشیشانی، صص ۱۳۹.



جبهه النصره لأهل الشام: از پیدایش تا انشعاب

نوشته حمزه مصطفی المصطفی

ترجمه عفت صفری نژاد

«آغاز حرکت جهاد از سرزمین مبارک شام بود، در دهه‌ی هشتاد در آنجا شکوفا شد و اکنون نیز ان شاءالله به آن باز می‌گردد. ای برادران جهادگر، برای یاری بشتابید»^{۲۸}.

أبومصعب السوری اعتقاد داشت که پایه‌ها و عناصر گروه‌های جهادی سنتی دیگر در سایه‌ی متغیرهای بین‌المللی، مناسب نیستند و اندیشه‌ی جهادی باید اسلوب‌ها و شیوه‌های تشکیلاتی را به کار گیرد. به همین سبب اندیشه‌ی «گردان‌های مقاومت اسلامی جهانی» را مطرح نمود که برپایه‌ی جهاد فردی یا گروه‌های کوچک می‌باشد و نه براساس تشکیلات و سازمان مرکزی^{۲۹}. أبومصعب عناصر تشکیلات سنتی و عناصر گردان‌ها را براساس جدول زیر مقایسه می‌کند^{۳۰}:

ارکان	عناصر تشکیلات سنتی	چارت گردان‌های مقاومت
هدف	سرنگون کردن حکومت و برپایی حکومت شرعی.	دفع مهاجمان و دشمنان
روش	تفکر و روش تشکیلات جهادی.	روش دعوت مقاومت اسلامی جهانی.
رهبری	فرمانده و رهبری مرکزی.	هدایت مرکزی گردان‌های جهانی. فرماندهی ویژه برای گردان.
طرح	دستورکار تشکیلات	مقاومت بر ضد اشغالگر
تأمین سرمایه	منابع تأمین سرمایه‌ی تشکیلات و برنامه‌ی هزینه‌های آن.	سرمایه‌ی ویژه برای گردان که منبع آن نیز غنائم و کمک‌های مالی است.
بیعت و پیمان	بیعت مرکزی با امیر.	پیمان با خدا برای جهاد و مقاومت و پیمان در اطاعت از فرماندهی گردان.

این اندیشه‌ها در فهم چگونگی ظهور جبهه النصره و مکانیزم و عملکرد آن مؤثرند. گروه‌های جهادی کوچک که در انقلاب اواخر سال ۲۰۱۱ فعالیت داشتند (و به جبهه النصره پیوستند)، با تشکیلات جهادی معروفی ارتباط نداشته و وابستگی و انتساب خود را به آنها

^{۲۸} عبدالله بن محمد. شایان ذکر است که انجمن‌های جهادی با گردان‌های عبدالله بن محمد در تعامل هستند، از آن جهت که گردان‌های أبومحمد الجولانی می‌باشند.

^{۲۹} أبومصعب السوری (عمر عبدالحکیم)، دعوة المقاومة الإسلامية، صص ۱۴۵۳-۱۴۵۴.

^{۳۰} همان



جبهة النصرة لأهل الشام: از پیدایش تا انشعاب

نوشته حمزه مصطفی المصطفی

ترجمه غفت صفری نژاد

اعلام نمودند، بلکه عبارت «گردان‌های جهادی» درباره‌ی تفکر جهاد و دعوت بوده و هدفش مقاومت در برابر مهاجمان می‌باشد. براین اساس می‌توان گفت جبهة النصرة تشکیلاتی جهادی و سنتی نبود، به گونه‌ای که همه‌ی این گردان‌ها که اندیشه و ایدئولوژی مشابه داشتند را دربرگیرد، ساختار تشکیلاتی خود را متحول کند و آنها را برای تشکیل جبهه‌ی گسترده‌ی عنوان جهاد و هدف مجاهدین در سوریه باشد، با عناصر (عوامل) و اعضای جدیدی حمایت کند.

این موضوع را می‌توان به راحتی در بیانیه‌ی آغازین جبهة النصرة دید، الجولانی برپایی قدرت یا کشوری اسلامی به شیوه‌ی تشکیلات جهادی در عراق و شمال مالی را اعلام نکرد، بلکه تنها تشکیل «جبهة النصرة لأهل الشام» که متشکل از مجاهدان شام در میدان‌های جهاد بود را اعلام نمود. الجولانی همچنین از اعلام انتساب و وابستگی به تشکیلات القاعدة یا هر تشکل جهادی منطقه‌ای دیگر ابا کرد؛ مانند تشکل الدولة الإسلامية فی العراق که در ظهور جبهة النصرة و یاری آن با نیرو و سرمایه نقش داشت. جبهة النصرة این روند را تا تاریخ ۱۰ آوریل ۲۰۱۳ ادامه داد تا اینکه أبو بکر البغدادی جبهة النصرة را منحل و ادغام آن را در تشکیلاتی دیگر به نام الدولة الإسلامية فی العراق و الشام (داعش) اعلام نمود، الجولانی نیز با این موضوع مخالفت کرد. احتمال می‌دهیم که اعلام بیعت الجولانی با ایمن الظواهری، رهبر تشکیلات القاعدة، به مثابه‌ی تنها راه گریز (تدبیر) جبهة النصرة در رویارویی با دعوت البغدادی و راه نجات الجولانی از کپی برداری دولت اسلامی عراق در شرایط سوریه باشد^{۳۱}. شیخ محمد عبدالله نجیب سرور^{۳۲} بر این امر تأکید ورزیده و سخنی را با این مضمون از رهبران النصرة ذکر می‌کند: «الجولانی، درک درستی از ویژگی بلاد شام و تفاوت آن با دیگر میدان‌های جهادی دارد. وی می‌داند که جبهة النصرة در اجرای منافع و احکام شرعی انعطاف دارد و نمی‌خواهد از سایر گردان‌ها بیعت بگیرد یا سلطه‌ی خود را بر آنها تحمیل کند. الجولانی در تلاش بود مجلس شورای مجاهدان را برای ممنوعیت انحصار رهبری جبهه در شخصی واحد که همان فرماندهی تشکیلات جهادی سنتی است، تأسیس کند»^{۳۳}.

۲- ساختار تشکیلاتی جبهه: در رابطه با ساختار تشکیلاتی نظامی جبهة النصرة می‌توان موارد زیر را بررسی نمود:

^{۳۱} الظواهری، ادغام دو جهاد سوریه و عراق را لغو می‌کند، الجزيرة نت، ۲۰۱۳/۶/۹.

<http://www.aljazeera.net/news/pages/a5a7d33e-3c9f-4706-b070-e358b5e67236>

^{۳۲} وی یکی از شیوخ سوری در شهر حلب و مؤسس جمعیت جوانان و بزرگان نهضت می‌باشد که در سوریه فعالیت می‌کند. او همچنین با هیئت قانونی حلب ارتباط دارد.

^{۳۳} مصاحبه‌ای که محقق با شیخ محمد عبدالله نجیب سرور از طریق اسکایپ انجام داد.



جبهة النصرة لأهل الشام: از پیدایش تا انشعاب

نوشته حمزه مصطفی المصطفی

ترجمه عفت صفری نژاد

گروه‌ها: از ۱۵-۲۵ نفر تشکیل می‌شوند. یک فرماندهی نظامی آن را رهبری و اقدام به عملیات نظامی می‌کند. وی تعداد مشخص هر مجموعه را تعیین می‌نماید. از جانب افراد گروه برای فرمانده بیعت گرفته می‌شود و بیعت به معنای اطاعت کورکورانه و اجرای دستورات بدون چون و چراست.^{۳۴}

گردان‌ها: نام‌های متفاوتی دارند و تعداد آنها از ۱۰۰-۲۰۰ متفاوت است. فردی آن را رهبری می‌کند که فرماندهی رزم (میدان) نام دارد و براساس تقسیم منطقه‌ای بر فعالیت گروه‌های وابسته نظارت می‌کند. وی اقدامات فرماندهان گروه‌ها را تحت نظر دارد تا مبادا امکان مبادرت به اقدامات بی‌برنامه یا انحراف دست دهد.^{۳۵} از فرماندهان گروه‌ها برای امیر رزم بیعت گرفته می‌شود. فرمانده از حاشیه‌ی آزادی در تصمیم‌گیری‌هایی برخوردار است که با تحولات میدان هماهنگی دارد، به استثنای عملیات و اقدامات عظیمی که به فرماندهان مناطق باز می‌گردد.^{۳۶}

فرماندهان مناطق: برخی از آنها عرب بوده و مسئول فعالیت‌های نظامی، امدادی و تبلیغی در سطح استان‌ها می‌باشند. فرماندهان مناطق از اختیارات نظامی وسیعی، به جز تصمیمات اصلی و مهم برخوردارند. در این موارد آنها نیازمند رجوع به مجلس شورای مجاهدین می‌باشند.

مجلس شورای مجاهدین: از ۱۲ عضو تشکیل می‌شود که سرشناس‌ترین آنها الجولانی، الظواهری (عضو ناظر)، البغدادی، أبوعلی العراقی، أبو محمد العدنانی و أبو ماریة العراقی و دیگر افراد می‌باشند.^{۳۷}

۳- عضویت در جبهة النصرة: عضویت در آن برای همگان آزاد نیست و این جبهه در پذیرش عضویت و انتساب اعضای جدید (الأنصار) یکی از این دو روش را در پیش می‌گیرد:

^{۳۴} مصاحبه با هانی أحمد، یکی از اعضای تیپ الإسلام در منطقة الباب حلب.

^{۳۵} گواهی‌ها و اطلاعات از برخی مبارزانی به دست آمده که در جنگ‌ها با جبهة النصرة مشارکت داشته‌اند. مانند: عبدالرحمن المصطفی در الغوطة الشرقية، سامر أحمد در اردوگاه الیرموک، عبدالرحمن البکار در حلب، الحاج البکری در حومه‌ی حماة و "أبو البراء" در معرة النعمان.

^{۳۶} اطلاعاتی که از شیخ عبدالله نجیب سرور به دست آمده است.

^{۳۷} اطلاعات به دست آمده از مصاحبه‌ها از طریق واسطه‌ای در حلب (از معرفی وی معذوریم).



جبهة النصرة لأهل الشام: از پیدایش تا انشعاب

نوشته حمزه مصطفی المصطفی

ترجمه عفت صفری نژاد

اول: کاندیداتوری و کسب اعتبار و تأیید: شرط است که نامزد عضویت به دروس آمادگی دینی و توجیه جهادی برای مدت حداقل دو ماه پایبند بوده و از موافقت صاحب نظران منطقه‌ی خود برخوردار شود. پس از آن نیز باید از جانب دو عضو جبهه که به پایبندی و نظم وی شهادت می‌دهند، تأیید شود. سپس برای اعزام وی به جبهه‌ها یا آموزش موقت، عملیات آزمایشی جنگی انجام می‌شود.

دوم: گزینش، که در نتیجه‌ی شهرت جنگی و حضور چشمگیر فرد است. پیوستن به جبهة النصرة، هدف بسیاری از مبارزان است. برای مثال، در نزدیکی دارة عزة در حلب، پادگانی وجود دارد که اکنون پادگان «الشیخ سلیمان» نامیده می‌شود و در گذشته مختص به تحقیقات نظامی بود. اکنون در آن نشست‌های عقیدتی و نظامی برگزار می‌شود و هر هفته ده‌ها مبارز در آن آموزش می‌بینند. پس از اتمام آموزش نیز این جبهه گروه مبارز را انتخاب کرده و آنها را برای ملحق شدن به جبهة النصرة بر می‌گزیند.^{۳۸} عده‌ای از مهاجرین عرب و بیگانگانی که به اندیشه‌ی جهادی اعتقاد دارند و نیز کسانی که در دیگر میادین جهادی به فنون جنگی آگاهی داشتند، نیز از اعضای جبهة النصرة هستند.

۴- منابع مالی: منابع تقریباً دائمی برای تأمین سرمایه‌ی جبهه وجود دارد که از کمک‌های مالی یا تشکیلات جهادی فراهم می‌آید، اما این منابع به سبب وظایف نظامی، امدادی و خدماتی، تنها بخش اندکی از این سرمایه را تأمین می‌کنند.^{۳۹} عموماً این جبهه برای تأمین سرمایه، متکی بر غنائم است و در هر نبرد پیش از مشارکت با دیگر گروه‌های مخالف شرط می‌کند که بیشترین سهم و بهره را از غنائم داشته باشد. این امر در خلال حمله به همه‌ی پادگان‌های نظامی در شمال سوریه مانند پایگاه الشیخ سلیمان، الفوج ۴۶، خان طوفان و غیره حاصل شد و النصرة را تنها دسته‌ی نظامی در سوریه قرار داد که از کمبود دارایی و خزانه گلایه نداشت.^{۴۰} علاوه بر اینها این جبهه سیلوهای مواد غذایی را به تصرف خود درآورد و حراست از کارخانه‌ها را در آن برعهده گرفته و از تاجران که نگران سرقت و یا غارت کارخانه‌هایشان بودند، مبلغی را دریافت می‌کردند. آنها همچنین بر چندین چاه نفت در منطقه‌ی شرق تسلط داشته و از آن در

^{۳۸} اطلاعات هماهنگی که از گواهی و شهادت‌های مختلف افرادی مانند علاء القاضی، هانی أحمد، شیخ عبدالله نجیب و از مبارزان سوری در الجبهة الإسلامية السوریة (تیپ مجاهدین شام)، أبو البراء الحموی و أبو یزن الحموی (در ۲۰۱۳/۱۰/۲ به شهادت رسید) به دست آمده است.

^{۳۹} اطلاعات به دست آمده از شیخ أبو عبدالله الشرعی که رهبری مرتبط با هیئت قانونی حلب بود.

^{۴۰} حسین جکو، "جبهة النصرة: إستراتيجية خستة للإستيلاء الناعم علی الثورة عبر ۳ مداخل"، مجله‌ی الحیاة، ۲۰۱۳/۱/۸.



تأمین سرمایه‌ی فعالیت‌های خود استفاده می‌کردند. این جبهه پروژه‌های خدماتی مانند پروژه‌ی اتوبوس‌های حمل و نقل عمومی در حلب و حومه‌ی آن را برعهده گرفت که در مقابل سود مالی فراوانی را برای آنها در بر داشت.

سوم: جبهة النصرة: نفوذ و گسترش

نفوذ و گسترش چشمگیر جبهة النصرة در سوریه و به ویژه منطقه‌ی شمالی آن، بیانگر طرحی بررسی شده از جانب این جبهه است که با هوشیاری و بهره‌وری از شرایط و روند انقلاب در اجرای آن موفق شد. پس از مرحله‌ی تأسیس و ایجاد پایگاه‌های پشتیبانی که پیش از این عنوان کردیم، برخی گروه‌های النصرة در پایان سال ۲۰۱۱ مشارکت خود را با ارتش آزاد سوریه در درگیری‌ها آغاز نمودند^{۴۱} و مبارزان خود را به همه‌ی جبهه‌های درگیر جنگ در حومه‌ی حلب و ادلب گسیل داشتند. اینان توانستند توجه مبارزان ارتش آزاد را کسب نمایند. این مبارزان با توجه به توانایی جبهة النصرة در ثبات، پایداری و واردکردن ضررهای بسیار به نظام، از اینکه این جبهه در خط مقدم نبرد با نظام بایستد، استقبال کردند^{۴۲}.

با روانه‌شدن مبارزان عرب و بیگانه و افزایش عضویت سوری‌ها، این جبهه به گسترش عملیات جنگی خود و فعال سازی آن در بیشتر روستاهای حلب روی آورد و تمرکز خود را به دقت در دو نقطه تعیین نمود، اول: پادگان‌های نظامی بزرگ و پایگاه‌های نظامی محافظت شده و مستحکم در حومه‌ی حلب غربی مانند «الفوج ۴۶» در منطقه‌ی الأرتاب. این جبهه توانست با همکاری گردان‌های دیگر در ۱۹ نوامبر ۲۰۱۲ بر آن تسلط یافته و سلاح و مهمات بسیار زیادی را به غنیمت ببرد^{۴۳}. همچنین پایگاه شیخ سلیمان که گردان مهاجرین وابسته به جبهة النصرة بر آن مسلط بود و ابزارهای نظامی، تانک‌ها و مهمات بسیاری را در دست داشت نیز از آن جمله است^{۴۴}. از رهگذر سلطه بر این گردان – که به پادگان آموزش مبارزان تبدیل شد – النصرة توانست حضور خود را در منطقه‌ی جغرافیایی

^{۴۱}بشاره، ص ۳۵۷.

^{۴۲}جمو.

^{۴۳}برای مشاهده‌ی غنایمی که جبهة النصرة از الفوج ۴۶ در منطقه‌ی الأرتاب به دست آورد به آدرس زیر مراجعه کنید:

http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=W0iu6iwjUbc#

^{۴۴}."أوزبکی قاد الهجوم للإستيلاء على قاعدة الشيخ سليمان... في حلب" مجله‌ی الرياض، ۲۰۱۲/۱۲/۱۱، مراجعه شود به:

<http://www.alriyadh.com/2012/12/11/article791701.html>



مهم تثبیت کند و نقطه‌ی برخورد میان استان‌های حلب و ادلب به شمار رود. نقطه‌ی دوم انتخاب مناطقی در حومه‌ی شرقی است که در نتیجه‌ی گسترش در این حومه توانست بر یادگان‌های نظامی مهمی مانند گردان موشک‌ها و رادار در روستای الطعانة، گردان موشک‌ها در تپه‌ی حاصل در نزدیکی السفیره و انبار مهمات در السفیره در حومه‌ی شرقی حلب.

گسترش جبهة النصرة در حومه‌ی شرقی و غربی حلب، قدرت کنترل پشتیبانی و تأمین میان ترکیه و حلب را به آن بخشید. این امر سبب شد هر گردان فعال در حلب و حومه به دلیل نیاز به تسلیحات و سرمایه، به همکاری و هماهنگی با این جبهه اقدام کند. همچنین گسترش و نفوذ در حومه‌ی شرقی حلب به مبارزان آن کمک کرد به سمت شرق و شهر الرقة گسترش و بسط یابد. این جبهه همچنین از فوریه ۲۰۱۳ مجموعه عملیات نظامی را با مشارکت "الجبهة الإسلامية السوریة" و به ویژه جریان "أحرار الشام" برعهده گرفت و از این طریق توانستند بر مناطق حیاتی و حساس مانند سد تشرین و سد الفرات در شهر الطبقة تسلط یابند که در نهایت به سیطره بر مرکز شهر الرقة انجامید. بنابراین النصرة توانست بر مهم‌ترین اماکن و تأسیسات حساس سوریه در دو منطقه‌ی شمال و شمال شرقی دست یابد.

پس از یک سال از آغاز انقلاب، این جبهه به شهر دیرالزور وارد شد. فیصل أبوسعود، عضو شورای انقلابیون می‌گوید: «جبهة النصرة به شهر وارد شد. در آن زمان با شدت یافتن درگیری مسلحانه و حمایت اندکی که انقلابیون آن را کسب نمودند، فضای متشنجی حاکم بود. انقلابیون شهر پس از کناره‌گیری غرب و عرب از آنها همچون غرق‌شدگانی بودند که خود را به پرکاهی متصل می‌دیدند. ورود جبهة النصرة به میدان تفاوت کیفی در نبرد نیروهای نظام ایجاد کرد. پس از آن بود که این جبهه، لقب بسیاری از مبارزان در شهر شد که به آنها پیوسته بودند و ۸۰٪ از اعضای النصرة در شهر را تشکیل می‌دادند»^{۴۵}.

علی‌رغم گسترش سابقه که روند عملی حوادث ایجاد نموده بود، این گستردگی در کوه‌های اللاذقیة و حومه‌ی غربی حماة و نیز روستاهای ادلب در نزدیکی ساحل، برای اهدافی بررسی شده بود که جبهه آنها را راهبردهای کلیدی در درازمدت و بیش از شرایط آن زمان می‌دانست. گسترش جبهه در منطقه‌ی جبل الأکراد لاذقیه از مارس ۲۰۱۲ به دست اعضای جبهه که منتسب به استان لاذقیه (انصار) بودند، آغاز شد. أبوسلیمان السوری یکی از سربازان جبهة النصرة در استان لاذقیه می‌گوید: «پس از ساکن شدن جبهه در جبل الأکراد

^{۴۵} مصاحبه از طریق اسکایپ با "فیصل أبو سعود"، عضو مجلس انقلابیون دیرالزور در ۲۰/۵/۲۰۱۳.



بخش عظیمی از مبارزان جبهه به جبل‌الترکمان منتقل شدند، ضرورت این انتقال برای رضایت و اقناع جبهه در این موضوع بود که نظام، ناچار است دولت علویان را در ساحل ایجاد و به تبع آن کوه‌های "العلویین" را برای سرکوبی این دولت کوچک محاصره کند و بنابراین اهداف جبهه با بمباران روستاهای علوی و واکنش نسبت به تجاوزات آنها به اهل سنت در لاذقیه و سوریه محقق می‌شود»^{۴۶}.

عامل دیگری در نفوذ و گسترش جبهه النصرة مؤثر بود که در روابط آن با جوامع بومی آنجا جلوه‌گر می‌شود. جبهه النصرة در آغاز تأسیس تا حد امکان سعی می‌کرد با شهروندان غیرنظامی رابطه نداشته باشد تا مبدا میان شهروندان غیرنظامی و عناصر آنها درگیری ایجاد شود و ضوابط جامعه‌ی شهری از بین رود. اما پس از ورود به حلب و گسترش در حومه و روستاهای آن مجبور به ارتباط و درگیری با شهروندان گردید. برای اجتناب از تجربه‌ی عراق مبارزان النصرة بر عدم تحریک شهروندان، تلاش برای کسب رضایت آنها و تأمین نیازهایشان کوشیدند. این امور جبهه را واداشت نقش خدمات‌دهی خود را در مناطقی ایفا کند که از قدرت و سیطره‌ی دولت خارج شده بودند؛ آنها به اقداماتی مانند توزیع کپسول‌های گاز، مواد سوختی، تأمین آرد لازم برای نانوائی‌ها و غیره روی آوردند.

این جبهه توانست از سایر گروه‌های مخالف و گردان‌هایشان در خصوص رابطه با جوامع بومی که برای تأمین ثبات امنیتی و نیازهای مردم انتشار یافته بودند، متمایز گردد و با الهام از این اجتهاد فقهی که قائل است در جنگ‌ها حدود شرعی رعایت نمی‌شوند، از اقدامات جنبش‌های جهادی سنتی مانند اجرای حدود اسلامی دوری ورزید^{۴۷}. بنابراین جبهه النصرة «تجاهل» عامدانه‌ای را در خصوص حیات بشری آشکار نمود و هیچ عملی (فیلمی) را که نشان‌دهنده‌ی اجرای حدود، بریدن سر، دست و یا اعدام شهروندان باشد^{۴۸}، منتشر ننمودند.

^{۴۶} گفتگو با "أبوسلیمان السوری" از طریق اسکایپ در تاریخ ۲۰۱۳/۵/۱۴.

^{۴۷} برای اطلاع بیشتر در این موضوع مراجعه شود به: عبدالمنعم مصطفی حلیمه (أبویصیر الطرطوسی)، الجهاد و السياسة الشرعية: مناصحة و مکاشفة للجماعات الجهادية المعاصرة، ۲۰۰۷، مراجعه شود به:

<http://www.altartosi.com/book/book27/>

همچنین: اتحاف البررة فی مسألة تطبيق الحدود فی المناطق المحررة، همایش الحوار الشرعی و المذهبی، ۲۰۱۳/۶/۱۳:

<http://t3beer.ahlamontada.com/t1020-topic>

^{۴۸} Aaron Y. Zelin, "The Rise of Al Qaeda in Syria," Foreign Policy, 6/12/2012: <http://www.foreignpolicy.com/articles>



چهارم: رابطه با گردان‌ها

با اعلام تأسیس جبهه النصره در ابتدای سال ۲۰۱۲، تشکل‌های مبارز مانند اکنون به مثابه‌ی ساختاری تشکیلاتی و دارای بافت مشخصی نبود و اکثر مواقع اقدام مسلحانه بر عهده‌ی گردان‌های داخلی در روستاها و مناطق بود که با نشان و برچسب ارتش آزاد فعالیت می‌کردند. جبهه النصره از زمان تأسیس، مبارزان خود را از مصاحبت، ارتباط و هماهنگی با گردان‌های ارتش آزاد به دلایل متعددی منع می‌کرد که به مبهم و پراکنده بودن اقدام مسلحانه و دیدگاه منفی آنها در قبال مبارزان ارتش آزاد مربوط می‌شد. جبهه معتقد بود در آنها انحراف و گمراهی وجود دارد و هیچ قاعده‌ی دینی و اخلاقی ندارند (دخانیات مصرف می‌کنند، ناسزا و دشنام می‌گویند، کلمات زشت و رکیکی به کار می‌برند و به نماز پایبند نیستند و نیز موارد دیگر)؛ این مبارزان نیازمند آموزش ادب و پرورش جهادی بودند.^{۴۹}

شرایط سابق با گسترش رویارویی و شدت گرفتن آن میان نیروهای نظام و گردان‌های انقلابیون تغییر کرد. زیرا این گردان‌ها به سبب آگاهی از جغرافیای مناطق، راه‌های کم‌رسانی و روش نبرد با ارتش نظامی توانستند پیروزی‌های مهمی را محقق سازند که جبهه را مجبور به تغییر روش و روی آوردن به هماهنگی با این گردان‌ها نمود.

همکاری میان جبهه و ارتش آزاد تفاوتی عینی را در عملیات گردان‌های انقلابیون و پیروزی‌های آنان ایجاد نمود. انقلابیون پیش از هر عملیاتی خواهان مشارکت جبهه النصره بودند که نقش انتحاری خود را ایفا و یا خودروی بمب‌گذاری شده‌ای را در منطقه‌ی موردنظر منفجر می‌نمود. مبارزان جبهه در صفوف مقدم نبرد بوده و بسیاری از آنها کشته می‌شدند، درحالی‌که گردان‌های انقلابیون در واقع نقش حامی و مکمل را برای اقدامات اولیه‌ی النصره داشتند.^{۵۰} این گردان‌ها در آغاز برای محقق کردن هرچه زودتر پیروزی‌هایی که غنایمی را برای آنها به ارمغان می‌آورد، از وجود جبهه النصره بهره می‌بردند؛ غنایمی که بدون جانفشانی یا تلاش واقعی، آنها را به سلاح و مهمات می‌رساند. این موضوع به اسطوره‌شدن جبهه النصره و رابطه‌ی مستقیم پیروزی در نبردها با مشارکت آنها نقش داشت،

^{۴۹}. انجام گفتگو در دوحه با الحاج بکری یکی از رهبران ارتش آزاد در حماة و در نوامبر ۲۰۱۲. وی این سخنان را به طور کامل از فرماندهی جبهه النصره در شهر حلفایا در استان حماة نقل کرده است.

^{۵۰} همان



جبهة النصرة لأهل الشام: از پیدایش تا انشعاب

نوشته حمزه مصطفی المصطفی

ترجمه عفت صفری نژاد

تا جایی که گاهی نبردها به سبب اینکه جبهه از مشارکت یا پیوستن به آنها امتناع می‌کرد لغو یا متوقف می‌شدند^{۵۱}. نتیجه‌ی این امر نزدیک شدن به جبهه النصرة و فعالیت در کنار آن بود، «حسان عبود» رهبر «جنبش أحرار الشام» آن [جبهه النصرة] را گزینه‌ای استراتژیک برای هر دسته عنوان کرد، زیرا آنها در واقع مبارزانی سختگیر، جدی و بی‌پروا بوده و در جنگ‌ها ثبات داشتند^{۵۲}. جبهه این اسطوره‌شدن را غنیمت شمرد و در اواخر سال ۲۰۱۲ پیش از مشارکت در جنگ‌ها شروطی را برای گردان‌ها وضع کرد که عبارت بود از دستیابی به بخش اعظم غنایم نظامی^{۵۳}.

بیشتر گردان‌ها (لواء التوحید، صقور الشام و الجبهة الإسلامية السوریة) رابطه‌شان را با جبهه النصرة، علی‌رغم اختلاف در پروژه‌ی سیاسی خوب توصیف می‌کنند؛ باید گفت به ندرت میان النصرة و یکی از تشکیلات اصلی آن به جز گردان الفاروق و برخی قبایل در منطقه‌ی دیرالزور، اختلاف یا درگیری نظامی پیش می‌آمد.

با وجود روی آوردن النصرة به بیشتر گردان‌ها، همکاری و هماهنگی نزدیکی با جنبش أحرار الشام و دیگر دسته‌های «الجبهة الإسلامية السوریة»^{۵۴} داشت. دلایل این امر عبارتند از:

نزدیکی اندیشه و پروژه‌ی سیاسی، به این معنا که دیدگاه‌های جبهه و پروژه‌ی سیاسی آن درخصوص برپایی دولت اسلامی با جنبش أحرار الشام مطابقت، و درباره‌ی رویکرد ملی جبهه اختلاف عقیده داشتند^{۵۵}.

^{۵۱} جنگ الجسد الواحد در حومه‌ی شرقی حماة بهترین مثال برای این موضوع است، این جنگ به سبب عدم مشارکت جبهه النصرة در آن متوقف شد. این گفته بر اساس شهادت مصلح الثلجی یکی از مبارزان شرکت کننده در جنگ بود.

^{۵۲} حسان عبود... سلسله رموز المعارضة المسلحة، جلد ۱، الجزیره نت، ۱۱/۶/۲۰۱۳. مراجعه شود به:

<http://www.aljazeera.net/programs/pages/28fb39ff-06ea-47c9-a1ae-ec7dc64fd624>

^{۵۳} گفتگو با علاء القاضی

^{۵۴} ریاست جبهه را حسان عبود "أبو عبدالله الحموی" که رهبر أحرار الشام بود برعهده داشت. برای مشاهده‌ی بیانیه‌ی آغازین الجبهة الإسلامية السوریة در تاریخ ۲۲/۱۲/۲۰۱۲ و گردان‌های تحت نظارت آن مراجعه شود به:

<http://www.youtube.com/watch?v=YySOTYEWKLw>

^{۵۵} حسان عبود... سلسله رموز المعارضة المسلحة "



جبهة النصرة لأهل الشام: از پیدایش تا انشعاب

نوشته حمزه مصطفی المصطفی

ترجمه عفت صفری نژاد

نظم تشکیلاتی: جنبش أحرار الشام از منظم‌ترین تشکیلات مسلحانه در سوریه به شمار می‌رود و ساختار تشکیلاتی آن تا حد زیادی مشابه جبهة النصرة می‌باشد. این تشکیلاتی بودن، کارآمدی چشمگیری را در رویارویی با نظام به این جنبش می‌دهد. به همین سبب جبهة النصرة در بیشتر جنگ‌ها به هماهنگ‌شدن با این جنبش تمایل دارد.^{۵۶}

اما رابطه‌ی جبهة النصرة با جبهه‌ی «تحریر سوریه الإسلامية» که تأسیس آن در ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۲ اعلام شد، بنا به نظر تمام دسته‌ها از عناصر این جبهه متفاوت است. برای مثال، جبهة النصرة به همکاری با جنبش أحرار الشام برای تأسیس اتاق عملیات مشترک پرداخت و با گروه صقور الشام برای آزادسازی فرودگاه تفتناز در آغاز سال ۲۰۱۳ همکاری نمود. همچنین النصرة به مشارکت با دیگر گردان‌ها مانند جنبش أحرار الشام و لواء التوحید در آزادسازی اسرا در حمله به زندان مرکزی حلب مبادرت ورزید و زنجیره‌ای از عملیات انتحاری را در حوزه‌ی خود اجرا کرد.^{۵۷}

در دمشق و حومه‌ی آن هماهنگی بالایی میان جبهة النصرة و لواء الإسلام برای خنثی نمودن حمله‌ی نظام بر جبهه‌ی جوهر در نزدیکی پایتخت و العتیبه، العبادة و القاسمیه وجود داشت.^{۵۸} اما رابطه با گردان‌های الفاروق بسیار تیره و تار بود و بارها به مرحله‌ی درگیری مسلحانه و تصفیه‌ی درون گروهی رسیده بود.^{۵۹}

پنجم: انشعابات جبهة النصرة و شکل‌گیری تشکیلات دولت اسلامی در عراق و شام

اختلافات جبهة النصرة در تاریخ ۹ آوریل ۲۰۱۳ به وسیله‌ی نوار ضبط شده‌ی ابوبکر البغدادی، فرمانده‌ی دولت اسلامی عراق علنی شد. وی در این نوار، ادغام جبهة النصرة لأهل الشام و دولت عراق و نیز تأسیس دولت اسلامی در عراق و شام را اعلام نمود. البغدادی

^{۵۶} شهادت محمد الامین رهبری که با هیئت قانونی حلب در ارتباط بوده و همچنین از اعضای جنبش أحرار الشام می‌باشد.

^{۵۷} "الإنتماسيون يحاصرون جنود الأسد في أبنية سجن حلب المركزي"، أورينت نیوز، تلویزیون المشرق، ۱۷/۱۰/۲۰۱۳. مراجعه شود به:

http://orient-news.net/index.php?page=news_show&id=5777

^{۵۸} شهادت "مهند أبو حافظ" یکی از عناصر لواء الإسلام در جوهر در تاریخ ۲۰۱۳/۶/۱۵.

^{۵۹} تصفیه درون گروهی رهبری میان جبهة النصرة و گردان‌های الفاروق، نگرانی‌هایی را از جنگ مخالفان سوری با یکدیگر برمی‌انگیزد. روزنامه‌ی الحياة، ۲۰۱۳/۱/۱۳، مراجعه شود به:

<http://alhayat.com/Details/471614>



جبهه النصره لأهل الشام: از پیدایش تا انشعاب

نوشته حمزه مصطفی المصطفی

ترجمه عفت صفری نژاد

گروه‌های جهادی در عراق و شام را به رهاکردن نام‌ها و القاب و پیوستن به «دولت اسلامی عراق و شام» (داعش) فراخواند.^{۶۰} روز بعد، در تاریخ ۱۰ آوریل، مؤسسه‌ی المنارة البيضاء بیانیه‌ی أبو محمد الجولانی را که در بردارنده‌ی موارد زیر بود، منتشر کرد^{۶۱}:

- اعلام بی‌اطلاعی الجولانی از تصمیم البغدادی در خصوص اعلام دولت.
- الجولانی به البغدادی یادآوری کرد که وی از آغاز تأسیس جبهه النصره اعلام کرده بود که هدفش بازگرداندن حاکمیت و قدرت خدا به زمین و سپس حمایت از امت برای تحکیم شریعت و انتشار احکام خداست.
- الجولانی متذکر شد که اعلام دولت اسلامی مستلزم این است که همه‌ی شرکت‌کنندگان در جهاد (دسته‌ها، بزرگان و مهاجرین) بدون حذف هیچ یک از گروه‌ها، در آن شرکت کنند.
- الجولانی زبانی نرم و ملایم را برای مخالفت با دعوت البغدادی به کار برد و گفت:
دعوت او را با ارتقای جایگاه و تجدید بیعت با ایمن الظواهری، رهبر تشکیلات القاعده پاسخ خواهد گفت.^{۶۲}

این اختلاف مانند حادثه‌ای غیرمنتظره و ناگهانی و بدون هیچ مقدمه یا پیش زمینه‌ای رسانه‌ای شد و توجه رسانه‌ای و سیاسی را بر آن و پیامدهای احتمالی‌اش معطوف نمود. هیچ کس در انجمن‌های جهادی یا دیگر رسانه‌ها توضیحی درباره‌ی علل اختلاف بیان نکرد. تلاش کردیم از خلال سخنان و مصاحبه‌های متعدد با اعضای جبهه النصره و نیز شخصیت‌های نزدیک آنها و یا از طریق بینش و آگاهی عینی و سیاسی جبهه، علل اختلاف را جستجو کرده و بشناسیم. «أبو عبیده المصری»، رهبر «ارتش محمد» در شهر إعزاز علل اختلاف میان الجولانی و البغدادی^{۶۳} را اینگونه شرح می‌دهد:

^{۶۰} "إعلان الدولة الإسلامية في بلاد الشام والعراق"، روزنامه‌ی الشرق الأوسط، ۲۰۱۲/۴/۹، مراجعه شود به:

<http://aawsat.com/details.asp?section=4&article=724119&issue=12552#.UIUXj2zJS74>

^{۶۱} برای مشاهده‌ی سخن الجولانی مراجعه شود به: یوتیوب ۲۰۱۳/۴/۱۰:

<http://www.youtube.com/watch?v=QXZ3YpzF4Mw>

^{۶۲} همان

^{۶۳} در ۲۰ می ۲۰۱۳ نامه‌ای به دست آمد که أبو عبیده المصری یکی از عناصر جبهه النصره و رهبر ارتش محمد در شهر إعزاز نوشته و در آن به توضیح علل اختلاف البغدادی و الجولانی که به اعلام دولت انجامید، پرداخته بود. و اگر نبود اجماع نظر کسانی که مرکز عربی تحقیقات سیاسی درباره‌ی صحت نامه و نزدیکی آن با واقعیت جمع‌آوری نموده بود، برای از بین بردن نامه هیچ توجیهی وجود نداشت. از برجسته‌ترین این شهادت و گواهی‌ها می‌توان به این موارد اشاره نمود: الشیخ أبو عبدالله الشرعی یکی از عناصر جبهه‌ی علمای حلب، محمد الامین عضو مرتبط با هیئت قانونی حلب، أبو سلیمان السوری، علاء

اختلاف الجولانی و البغدادی بر سر پیروان البغدادی آغاز شد، البغدادی آنها را برای نظارت و اشراف بر الجولانی و عملکرد او گماشته و در واقع مأمور او قرار داده بود، به ویژه أبوعلی العراقی که مسئول کنترل الجولانی و رساندن نامه‌های وی به شیخ ایمن الظواهری بود. به تدریج العراقی دیدگاه خود را بر الجولانی تحمیل نمود. برای مثال، بمب‌گذاری پایگاه ائتلاف ملی در ترکیه را می‌توان نام برد که الجولانی از آن سرباز زد. اینگونه بود که پیروان البغدادی احساس کردند که زمام امور از دست آنها خارج شده و با گذشت زمان، الجولانی آنها را عزل خواهد کرد. دو تن از نزدیکان البغدادی، طی نامه‌ای به او نوشتند: الجولانی با تو همان کاری را خواهد کرد که بیبرس با قطر کرد. البغدادی به شدت خشمگین شد و جلسه‌ی شورا را به استثنای پنج تن از اعضای شام، از جمله الجولانی تشکیل داد و درباره‌ی چگونگی برخورد با الجولانی با آنها بحث و مناقشه کرد. آنجا بود که موضوع اعلام دولت مطرح شد.

محمدالأمین^{۶۴} علل اختلاف آنها را مخالفت الجولانی با تکرار اشتباهات تجربه‌ی عراق می‌داند، درحالی‌که البغدادی این موضوع را امری ضروری برای اجرای حاکمیت خدا و تحکیم شریعت عنوان می‌کرد. برخی از این علل عبارتند از:

- گسترش اندیشه و مباح دانستن خون مخالفان خود.
- بی‌اهمیت دانستن زندگی شهروندان در طی عملیات. بیشتر مهاجران عملیات انتحاری را به عنوان اسلوب جنگی ترجیح می‌دادند و این همان چیزی است که الجولانی تعیین نموده بود.
- خود را برتر از دیگران دانستن و اعتقاد به اینکه هرکس با جبهه بیعت نکند از حاکمیت خدا خارج خواهد شد و این گرایشی است که البغدادی به آن سوق داده شده بود.
- همکاری با دیگران: البغدادی هنگامی که با کمک دیگر دسته‌ها یا ارتش آزاد در جنگ‌ها شرکت می‌کرد، از اسلوب و روش جبهه محافظت می‌نمود. البغدادی معتقد بود این اسلوب‌های جنگی سبب تقویت دسته‌هایی خواهد شد که در آینده با جبهه مبارزه خواهند نمود.

القاضی و دیگران. همچنین این نامه مجموعه‌ای از حوادثی را که در سخن ایمن الظواهری درباره‌ی اختلاف میان البغدادی و الجولانی بوده و در تاریخ ۲۰۱۳/۶/۹ در انجمن‌های جهادی انتشار یافت، ذکر کرد. شایان ذکر است که أبوعبیده المصری این نامه را در آغاز اکتبر ۲۰۱۳ در صفحه‌ی تویت خود منتشر نمود.

^{۶۴} گواهی محمدالأمین



- نظارت بر مناطق آزادشده: البغدادی خواهان گسترش سلطه و حاکمیت جبهه بر همه‌ی مناطق آزادشده و بهره‌برداری از درآمدها (عایدات)، مالیات تحمیل شده بر آن و نیز غنایم برای خدمت به پروژه‌ی جهانی بود.

پس از اعلام موجودیت «دولت اسلامی در عراق و شام» و نیز ادغام این دو تشکیلات و مخالفت الجولانی با این ادغام، انشعابات‌ی درون جبهه به وجود آمد. زیرا بیشتر مبارزان بیگانه (مهاجران) از اعلام این دولت استقبال کرده و با البغدادی به عنوان فرمانده بیعت نمودند، بخشی از سوری‌ها (الأنصار) تصمیم گرفتند به این تشکیلات جدید نپیوندند، برخی همچنان به بیعت با الجولانی پایبند بوده و برخی دیگر از بیعت با الظواهری بیم داشتند، بنابراین عقب‌نشینی کرده و به گروه‌های اسلامی سوری مانند أحرار الشام که بسیاری از آنها را پذیرفت، ملحق شدند^{۶۵}.

رهبری النصرة تلاش نمود از ورود به درگیری مسلحانه با طرفداران البغدادی اجتناب نماید و ترجیح داد منتظر حکم و فتوای الظواهری باشد، زیرا گمان می‌کرد که وی در جهت منافع آنان عمل خواهد کرد. این موضوع، عملی شد و الظواهری بیانیه‌ای را صادر کرد که در آن ادغام را لغو کرده و بنابراین الجولانی در منصب خود به عنوان مسئول کل جبهة النصرة در شام باقی ماند^{۶۶}. بیانیه‌ی الظواهری اختلافات و درگیری‌ها را کم رنگ نکرد، پیروان البغدادی به این اعلام تردید کرده و جبهة النصرة را به دورویی و تقلب متهم کرده و الجولانی و طرفدارانش را غیر قابل اعتماد وصف کردند. حتی پس از آنکه انجمن‌های جهادی، بیانیه و تأکید الظواهری را منتشر کردند نیز البغدادی، متن و محتوای فتوا را نپذیرفت. مؤسسه‌ی تولیدات رسانه‌ای الفرقان، سخنان البغدادی را در ۱۵ ژوئن ۲۰۱۳ پخش کرد^{۶۷} که شامل موارد زیر بود:

^{۶۵} شهادت و گواهی‌های أبو سلیمان السوری، هانی أحمد و محمد الأمين.

^{۶۶} الظواهری ادغام دو جهاد سوریه و عراق را لغو می‌کند.

^{۶۷} برای اطلاع از سخن البغدادی با عنوان "باقية في العراق و الشام" مراجعه شود به:



جبهه النصره لأهل الشام: از پیدایش تا انشعاب

نوشته حمزه مصطفی المصطفی

ترجمه عفت صفری نژاد

- البغدادی در انجمن‌های جهادی پیرامون منافع و مفساد اعلام دولت بحث کرد به ویژه اینکه بسیاری از نظریه‌پردازان جهادی مانند ابوبصیر الطرطوسی، اقدام اعلام دولت را امری دانستند که مفسادش بیش از منافع آن است و این همان دلیلی بود که الجولانی در مخالفت خود بیان نمود^{۶۸}.

- در فضایی از مبارزه طلبی و پافشاری، البغدادی بقای دولت اسلامی در عراق و شام را اعلام کرد، و یادآور شد که از آن دست نخواهد کشید^{۶۹}.

- البغدادی نامه‌ی الظواهری در خصوص منحل کردن ادغام را نپذیرفت و بیان کرد که اعتراضات و اشکالات شرعی و اسلویی بر آن وارد است و او میان امر خدا و مخالف امر خدا مختار است، بنابراین گزینه‌ی اول را که مخالف رأی داوری بود، برگزید^{۷۰}.
به واسطه‌ی این اعلام، شکاف میان جبهه النصره و تشکیلات الدولة افزایش یافت و به تدریج هریک از آنها تحکیم وضعیت و موقعیت خود و نیز جذب عناصر هر تشکیلات به تشکیلات دیگر را آغاز نمودند.
پیامدهای این انشعاب را می‌توان اینگونه خلاصه کرد^{۷۱}:

- عقب‌نشینی جبهه النصره در حلب، به استثنای برخی مکان‌ها در بستان القصر و زندان مرکزی حلب. پس از آنکه طرفداران البغدادی به همه‌ی پایگاه‌ها و سازمان‌های جبهه تسلط یافتند و از ماندن در زیر پرچم جبهه دور شدند، تقریباً این جبهه در حومه‌ی حلب از بین رفت. بلافاصله تشکیلات الدولة، پیوستن مناطق و شهرهایی که بر اساس احکام اسلامی بر آنها مسلط بود را اعلام نموده و مردم و گردان‌ها را به بیعت با البغدادی به عنوان فرماندهی خود مجبور نمودند.

- تشکیلات الدولة، جبهه النصره را به طور کامل در شهر الرقة صاحب شد و هیچ موجودیتی از آن در شهر باقی نگذاشت.

^{۶۸} در سخنان البغدادی آمده بود: "ما از پیشینیان و بزرگانمان، راه را آموخته ایم. در امور خطیر و مهم، فصل الخطاب با آنها بود و در فضایی که دیگران، تنها مفسده و مضرات را می‌دیدند، منافع برایشان نمایان می‌شد. هیچ گاه روی گردان نبوده و از چیزی بیم نداشتند و این تنها به سبب ویژگی هدایت‌گری در آنها بود. طولی نکشید که روزگار از نگاهی تیزبین و آینده نگر پرده برداشت که دیدگان انسان‌های ناتوان، درمانده و فرقه‌گرایان (مخالفان) از درک آن عاجز بود." همان

همان^{۶۹}

همان^{۷۰}

^{۷۱} این نتایج مبتنی بر تحقیقات پژوهشگر درباره‌ی اوضاع سوریه و حضور جنبش‌های جهادی می‌باشد و اینها علاوه بر شهادت و گفتگوهای بسیاری است که وی جمع‌آوری نموده است. نام برخی از آنها همچون محمد الامین، هانی أحمد، علاء القاضی و ابوسلیمان السوری ذکر شده و نام برخی از آنها نیز به سبب عدم تمایل اشخاص، محفوظ مانده است.



جبهة النصرة لأهل الشام: از پیدایش تا انشعاب

نوشته حمزه مصطفی المصطفی

ترجمه عفت صفری نژاد

-جبهة النصرة توانست موجودیت خود را در حومه‌ی ادلب به سبب حمایت جنبش أحرار الشام حفظ کند، حمایتی که مانع شد طرفداران البغدادی اتفاقات و حوادث حلب را از حمله به پایگاه‌ها، پادگان‌ها و وادارکردن اعضای جبهه به پیوستن به تشکیلات جدید تکرار کنند.

-جبهة النصرة به شدت در دیرالزور تجزیه و منشعب شد. همراهی مسئول شرعی جبهة النصرة (أبوماریة العراقی) (در شهر) با الجولانی مانع از هم گسیختگی جبهة النصرة به نفع البغدادی شد. اما در حومه و به خصوص شهرهای المیادین و البوکمال در نزدیکی عراق، تشکیلات الدولة بیشترین حضور را در آن مناطق داشت.

-طرفداران البغدادی در شهر لاذقیه در اکثریت قرار داشتند و نیروهای جبهة النصرة در آن جا عقب‌نشینی نمودند.

هنوز این جبهه در دمشق و حومه‌ی آن وجود دارد، زیرا فرماندهی آن الشیخ أبوسمیر از بیعت با البغدادی دست کشید و دوباره با جبهه بیعت نمود.

-در شهر حوران بخشی از اعضای جبهه به البغدادی پیوستند و برای پشتیبانی از تشکیلات الدولة از حوران به سمت مناطق شمالی عقب‌نشینی نمودند. هنوز نیز جبهة النصرة در آنجا به رهبری أبوانس الحورانی تشکیلاتی قوی دارد.

جهادگران، گلوگاه انقلاب

جنبش‌های جهادی خود را در روند انقلاب سوریه جای دادند و به دلایل عمده به یکی از عناصر مؤثر در صحنه‌ی نبرد سوریه تبدیل شدند. نیروهای انقلابی سیاسی و مسلحانه از نزدیک به تعامل با این جنبش‌ها پرداختند، فعالیت و اقدامات آنها را نادیده گرفتند و گاهی نیز برای ادغام در انقلاب یا مقابله با منتقدین آن در تلاش بودند. برخی از نیروهای انقلاب با فرصت طلبی و پراگماتیسم (عمل‌گرایی) به موضوع جنبش‌های جهادی پرداختند، این به معنای نقش آن‌ها در مبارزه با نیروهای نظام بود که به افزایش نفوذ و گستره‌ی این جنبش‌ها انجامید. بعضی از این جنبش‌ها مانند تشکیلات الدولة الإسلامية فی العراق و الشام «داعش» در مراحل ابتدایی مبارزه با نظام به مبارزه با گردان‌های انقلابیون و دورکردن آنها از مناطق تحت سیطره‌ی خود روی آوردند. این امر در نیمه‌ی اوت ۲۰۱۳ در شهر الرقة اتفاق افتاد که تشکیلات الدولة الإسلامية پایگاه‌های لواء أحماد الرسول که پیرو ارتش آزاد سوریه در شهر بودند را مورد هدف



جبهة النصرة لأهل الشام: از پیدایش تا انشعاب

نوشته حمزه مصطفی المصطفی

ترجمه عفت صفری نژاد

قرار داد^{۷۲}؛ در نیمه‌ی سپتامبر ۲۰۱۲ در شهر اعزاز نیز زمانیکه این تشکیلات بر شهر حاکم بود، پس از برخورد با گروه عاصفة الشمال که دنباله‌رو ارتش آزاد بودند، این وضعیت وجود داشت. دیگر مناطق مانند روستای الدانا در حومه‌ی ادلب و الشدادی در حومه‌ی الحسکه نیز چنین شرایطی را داشتند.

وجود جنبش‌های جهادی نگرانی‌هایی را در طبقات جامعه‌ی سوری به وجود آورد به ویژه آنکه توسعه‌ی وجودی آنها همراه بود با دستاوردهای اهداف انقلاب و بزرگان آن مانند گسترش پرچم‌های اسلامی سیاه‌رنگی که نشان‌دهنده‌ی پرچم القاعده است، شکل‌گیری دادگاه‌های دینی شرعی و گسترش آنها، دسته‌بندی ملت سوریه به مؤمنان (اهل سنت)، اهل ذمه (مسیحیان) و کافران مرتد (علویان) که با نمادها و شعارهای جامع انقلاب سوریه هماهنگی نداشت. علاوه بر آن می‌توان از خشونت جنبش‌های جهادی و به ویژه عملیات انتحاری و خودروهای بمب‌گذاری شده‌ی ای که از اسالیب جنگی به شمار می‌روند، نیز یاد کرد. نتایج معنوی خشونت سمبلیک از سوی اعضای این جنبش‌ها در قدرت هدف‌گیری پایگاه‌های امنیتی نظام یا نقاط اتکای نیروی اصلی جلوه‌گر می‌شود، اما نتایج مادی آن کشته شدن صدها شهروند بی‌گناه بود، چراکه آنها به طور اتفاقی در مکاهای بمب‌گذاری شده حضور داشتند^{۷۳}.

همچنین حضور چشمگیر این جنبش‌ها در معادله‌ی انقلاب، به تغییر دیدگاه‌های افکار عمومی جهان در قبال انقلاب سوریه انجامید، زیرا در واقع مسئله‌ای عادلانه علیه استبداد است که جهادگران در آن نقش مهمی را ایفا می‌کنند. این حضور دلایل فراوانی را ارائه نمود که نظام برای اثبات سخن خود در ابتدای انقلاب - که اعتراضات صلح‌آمیز بود - به آن نیاز داشت که عبارت بود از اینکه معترضین همان گروه‌های سلفی تروریست می‌باشند.

^{۷۲} "زمان الوصل تكشف القصة الكاملة لمعركة اعزاز بين داعش و العاصفة"، سایت زمان الوصل، ۲۰۱۳/۹/۱۸، مراجعه شود به:

<http://www.zamanalwsl.net/readNews.php?id=41207>

^{۷۳} بشاره، ص ۳۵۱